

عوامل و ساختار انگیزش رفتار انسان در اندیشه علامه طباطبائی

noori1351@gmail.com

نجیب‌الله نوری / دکتری روان‌شناسی عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۴

چکیده

هدف این پژوهش، دستیابی به عوامل و ساختار انگیزش در اندیشه علامه طباطبائی است. بدین منظور، با روش کتابخانه‌ای، نقطه نظرات علامه طباطبائی درباره عوامل و ساختار انگیزش انسان از میان آثار ایشان جمع‌آوری گردید و سپس به روش توصیفی تحلیلی تجزیه و تحلیل گردید. نتایج بررسی نشان می‌دهد که نه عامل درونی و دو عامل بیرونی به صورت درهم‌تنیده در صدور رفتار انسان نقش انگیزشی دارند. با توجه به آثار علامه، این عوامل را می‌توان به صورت لایه‌های پی‌درپی در نظر گرفت: لایه اول، نیروهای بنیادین وجود انسان (قوای نفس). لایه دوم، اهداف (علل غایی و کمالات قوا). لایه سوم، گرایش‌ها و نیازها. لایه چهارم، شناخت‌ها و برداشت‌ها (ادراکات اعتباری و حقیقی). لایه پنجم، شوق و میل (هیجان‌ات و عواطف). لایه ششم، خواست و تصمیم فردی (اراده). لایه هفتم، واکنش‌های فیزیولوژیکی (ایجاد حرکت فیزیکی). لایه هشتم، تجربه رفتار (عمل). لایه نهم، رگه‌های شخصیتی (ملکات نفسانی). این لایه‌های نه‌گانه مربوط به پردازش‌های درونی وجود انسان هستند که از عوامل بیرونی چون هدایت، کمک، رحمت و لطف خداوند و همچنین محیط بیرونی و جامعه و وسوسه‌های شیطان متأثرند. به‌طور کلی، مجموع این عوامل درهم‌تنیده ساختار انگیزش انسان را شکل می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: عوامل انگیزشی، ساختار انگیزشی، رفتار انسان، اندیشه‌های علامه طباطبائی، گرایش‌ها، ادراکات.

در تعریف انگیزه و انگیزش، به علل و عواملی اشاره کرده‌اند که موجب بروز رفتار می‌شوند (گای (Guay) و همکاران، ۲۰۱۰، ص ۷۱۲). به عبارت دیگر، عواملی که موجب فعال‌سازی، تداوم، جهت‌بخشی و انرژی‌بخشی به رفتار می‌شوند، عوامل انگیزشی هستند (براون (Brown)، ۲۰۰۷، ص ۵). فعال‌سازی رفتار به این معناست که چرا فرد دست به رفتار می‌زند. تداوم رفتار به معنای ادامه دادن به انجام یک رفتار، جهت‌بخشی به انتخاب یک رفتار، از میان رفتارهای مختلف و انرژی‌بخشی به سطح تلاش، استقامت، پشتکار و جدیت فرد در انجام عمل اشاره دارد (شجاعی، ۱۳۹۱، ص ۱۱). بنابراین غرایز، نیازهای فیزیولوژیک (گرسنگی، تشنگی و جنسی)، نیازهای روان‌شناختی (خودمختاری، شایستگی و ارتباط)، نیازهای اجتماعی (اکتساب، پیشرفت، پیوندجویی، صمیمیت و قدرت) مشوق‌ها و پیامدهای بیرونی همگی در صدور، تداوم، جهت‌بخشی و انرژی‌بخشی به رفتار مؤثرند و می‌توان همه آنها را به عنوان عوامل انگیزشی مطرح کرد (ریو (Reeve)، ۲۰۰۱، ص ۷۳).

در زمینه عوامل انگیزشی، نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است: یکی از نظریه‌های انگیزش که ریشه در یونان دارد و تا قرن هجدهم مطرح بوده است، «نظریه لذت» است. بر اساس این اندیشه، خوشایند بودن رفتار و لذت بردن از آن و اجتناب از امور ناخوشایند، سبب انجام رفتار می‌شود (فیسکه (Fiske)، ۲۰۰۸، ص ۳). نظریه دیگر که *توماس آکویناس (Aquinas)*، *داروین*، *ویلیام جیمز* و *مک‌دوگال (MacDougall)* آن را پذیرفته‌اند، «نظریه غریزه» است. بدین معنا که غرایز خاص و برنامه‌های از پیش تعیین شده وراثتی موجب انجام رفتارهای مختلف در انسان و حیوان می‌شوند (فرانکن، ۱۳۸۴، ص ۳۶). دیدگاه دیگر، «نظریه اراده» است. از نظر دکارت، اراده قدرت ذهن است که عمل را آغاز و هدایت می‌کند. فرد بر اساس اراده تصمیم می‌گیرد که عمل کند یا نکند. نیازها، هوس‌ها، لذت‌ها و دردهای بدن تکانه‌هایی هستند که فقط اراده را تحریک می‌کنند و اراده می‌تواند آنها را کنترل کند (ریو، ۲۰۰۱، ص ۷۴). نظریه دیگر در موضوع انگیزش، «نظریه کاهش کشاننده» (drive reduction) است که اولین بار توسط فروید مطرح شد. این نظریه به یک انرژی درونی ذاتی و برخاسته از نیازهای انسان اشاره دارد. هرگاه نیازی در وجود انسان فعال شود، تنشی برای ارضای آن نیاز در روان انسان پدید می‌آید. میل درونی، که برای کاهش تنش به کار می‌رود نیروی انگیزشی است که از دید فروید «کشاننده» یا «سائق» نامیده می‌شود. او به دو دسته از نیازها تحت عنوان «غریزه زندگی» و «غریزه مرگ» اشاره کرد (فیسکه، ۲۰۰۸، ص ۴). نظریه کشاننده دیگر نیز توسط *هال (Hull)* ارائه شده است. از نظر *هال*، سه عامل کشاننده، عادت و مشوق که بایکدیگر رابطه مضربی دارند، موجب بروز رفتار می‌شوند. کشاننده، به نیروی برخاسته از نیاز درونی، عادت به میزان تکرار رفتار در گذشته و مشوق به عوامل برانگیزاننده بیرونی اشاره دارد (خدایپناهی، ۱۳۷۹، ص ۹۹). از نظر روان‌شناسان یادگیری، علل بروز رفتار پیشایندها و پیامدهای محیطی رفتار هستند. پیشایندها محرک‌هایی هستند که فرد به صورت تداوی (شرطی‌سازی) رابطه آنها را با رفتار آموخته است. پیامدها نتایجی هستند که به دنبال رفتار رخ می‌دهند و با رفتار

رابطه تداعی دارند (استیون (Steven)، ۱۹۷۸، ص ۲۵). برخی نظریه‌پردازان، مانند موری (Muray) و مزلو (Maslow) علل بروز رفتار انسان را نیازها دانسته‌اند. موری، یک فهرست ۲۱ مقوله‌ای و مزلو، یک هرم پنج طبقه‌ای از نیازها ارائه داده‌اند (شولتز و شولتز، ۱۳۸۶، ص ۲۵). روان‌شناسان شناختی، نظریاتی چون انگیزش پیشرفت (تمایل درونی انسان به سوی پیشرفت و موفقیت)، نظریه انتساب (تفسیر رویدادها؛ خود، دیگران یا شانس را عامل وقوع رویدادها دانستن)، نظریه ناهماهنگی شناختی (هماهنگ نبودن باورها و رفتارها اثر انگیزشی دارد) و نظریه انتظار- ارزش (ارزشمند بودن هدف و انتظار رسیدن به آن) و مانند آن را به‌عنوان عوامل انگیزشی رفتار انسان بیان کرده‌اند (ریو، ۱۳۸۵، ص ۳۸).

با توجه به مرور اجمالی نظریات انگیزشی، پرسش‌های این پژوهش این است که دیدگاه علامه، در مورد بروز رفتار به کدام یک از دیدگاه‌های مذکور نزدیک است؟ به عبارت دیگر، از دیدگاه علامه طباطبائی عوامل انگیزشی رفتار انسان چیست؟ آیا از نظر علامه غرایز، نیازها، اراده انسانی، عادت‌های رفتاری، محرک‌های بیرونی، پیامدهای رفتار، باورها، اهداف، انتظارات و هیجانات کدام یک از عوامل سبب بروز، تداوم و جهت‌دهی رفتار می‌شوند؟ چنانچه مجموعه‌ای از عوامل تأثیر دارند، چه نوع سازماندهی و ساختار منطقی بر آنها حکم‌فرماست؟

روش پژوهش

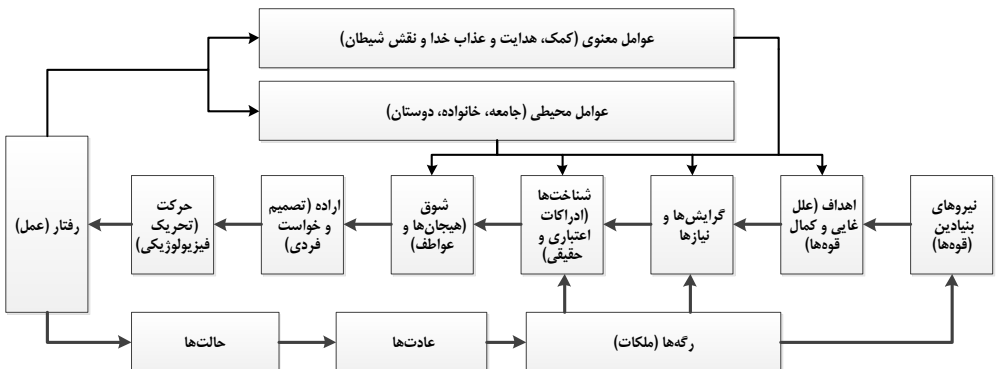
این پژوهش، با روش تحلیلی توصیفی انجام شده است. در این روش، عواملی که به صورت قطعات پراکنده، در آثار مختلف علامه مطرح شده و در بروز و تداوم رفتار انسان، مؤثر تشخیص داده می‌شود، گردآوری شد. سپس، هر یک از عوامل با توجه به ماهیت و محتوای خود و شواهد موجود در آثار علامه از لحاظ ساختاری در جایگاه مناسب قرار داده شد. برای مثال، قوای نفس که از نظر علامه در بروز رفتار نقش دارد، از لحاظ جایگاه ساختاری مبنایی تر تشخیص داده شد. در نهایت، هر یک از عوامل، با توجه به محتوای خود، با اصطلاح مناسب روان‌شناسی نام‌گذاری شد.

یافته‌های پژوهش

طبق نظر علامه، رفتار انسان مانند بسیاری از پدیده‌ها، دارای علل جزئی متعدد است که مجموع آنها، علت کلی بروز رفتار به‌شمار می‌رود. این علل جزئی در بخش‌های مختلف آثار علامه، به صورت مجزا مطرح شده است. برای مثال، علامه گرایش‌های انسان از جمله گرایش به لذت‌های مادی و معنوی در صدور افعال انسان را مؤثر می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۱۵). همچنین، انسان به طور طبیعی در صدد به دست آوردن منافع و دور کردن ضررهاست (همان، ج ۸، ص ۳۱۷). از نظر علامه، غرایز نیز در صدور افعال مؤثرند (همان، ج ۱۳، ص ۸۹). اراده، یکی دیگر از اجزایی است که علامه بر نقش آن، در صدور فعل تأکید دارند (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱). «عقل»، «شهو» و «غضب» در صدور افعال انسان مؤثرند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۱). در آثار علامه به نقش «حال»، «عادت» و «ملکه» (همان، ج ۱۰، ص ۳۳۸)، وسایل و ابزار فیزیکی (همان، ج ۱، ص ۷۵). شرایط زمانی

و مکانی، در صدور رفتار انسان نقش دارند (همان، ج ۳، ص ۵۲). از نظر علامه، تلاش انسان برای به دست آوردن غذا، آب، لباس و وسایل راحتی، همگی در جهت برطرف کردن نیازهای او می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۳). علامه برای شناخت (علم) نیز نقش بسیار زیادی در بروز رفتار قائل هستند. از نظر ایشان، عقل نیروی بنیادینی است که فعالیت‌های فکری کلی و تجزیه و تحلیل امور را به عهده دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۱). علاوه بر این، «علم» یکی از مقدمات و مبادی بروز رفتار به‌شمار می‌رود که موجب ایجاد شوق و اراده برای انجام رفتار در انسان است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲). همچنین، ادراکات اعتباری مانند خوب و بد دانستن عمل، ضروری دانستن انجام عمل و استفاده از قاعده، آسان‌تر در انجام عمل و اصل استخدام و اصل علم را دارای نقش اساسی در صدور عمل می‌داند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۳۰).

این عوامل از نظر علامه دارای روابط خاصی هستند. برای مثال، یکی از اجزا و علت ناقصه انگیزش، اهداف (علت غائی) فعل است (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۲). اختیار انسان، که سعادت و شقاوت فرد به آن بستگی دارد، یکی از عوامل صدور فعل است. همان‌طور که نباید اختیار انسان در سلسله علت‌ها نادیده گرفته شود، همهٔ رویدادها و رفتارها نباید به اختیار انسان منتسب گردد؛ زیرا اجزاء علل متعددی که در رأس آنها اراده الهی قرار دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۵۷). برخی دیگر از اجزاء عبارتند از: علم، شوق، اراده، حرکات اجزاء و شرایط زمانی و مکانی (همان، ج ۱، ص ۱۰۹). مفهوم «علم»، به جزء شناختی انگیزش، مفهوم «شوق» به جزء هیجانی و احساسی، مفهوم «اراده» به خواست و تصمیم فرد و «شرایط زمانی و مکانی»، به عوامل بیرونی انگیزش اشاره دارد. پس از نظر علامه در عین حال که مفهوم انگیزش دارای اجزای متعدد است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۶)، بین آنها ارتباط عمیق وجود دارد که یکی از اجزاء علت ناقصه به حساب می‌آید و نمی‌تواند بدون سایر اجزاء، موجب تحقق فعل شود. علل ماورایی صدور فعل انسان یعنی نقش خداوند، شیطان و فرشتگان، از عواملی هستند که در صدور افعال انسان از نظر علامه نقش دارند. پس علامه مجموعه‌ای از عوامل را به صورت درهم‌تنیده در صدور رفتار انسان مؤثر می‌داند.



شکل ۱. نمودار ساختاری عوامل مختلف انگیزشی با توجه به اندیشه‌های علامه طباطبائی

طبق نظریات علامه طباطبائی، انگیزش از سطوح بیرونی و درونی شکل گرفته است. در سطح بیرونی خداوند،

شیطان و محیط بر قوای نفس، غایات افعال، گرایشات و ادراکات فرد تأثیر می‌گذارند. اما لایه‌های درونی عوامل انگیزشی، از نیروهای بنیادین وجود انسان به نام «قوای نفس» شروع می‌شود. پس از اینکه قوه‌ها مطرح شدند، کمالات قوه‌ها در نظر گرفته می‌شود و این کمالات همان اهداف غایی قوه‌ها هستند که آنها به سوی این اهداف به صورت جوهری در حرکتند. علامه می‌نویسد: «قوه باصره، سامعه، حافظه، متخیله و سایر قوا ... هر یک فعل خود را دارد ... و این نیست مگر به خاطر اینکه کار هر قوه کمال اوست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۱۹)؛ یعنی فعالیت هر قوه و انجام رفتارهایی توسط آن، به معنای فعلیت بخشیدن قوه و رسیدن به هدف نهایی است. در مرحله بعد، هر قوه برای رسیدن به کمال خود به گرایش‌هایی نیاز دارد. از نظر علامه، عواطف و شهود قلبی همراه با تفکر عقلی، در پیدایش ادراک مؤثرند: «برای ادراک‌های انسان دو منبع وجود دارد: یکی منبع تفکر عقلی و دیگری منبع احساس‌ها، عواطف، شهود قلبی و وجدانی» (طباطبائی، ۱۳۶۰، ص ۱۱۸). این امر نشان می‌دهد که علامه، نیازها و گرایش‌ها را پیش از ادراک قرار می‌دهد و گرایش‌ها به‌عنوان منبع و ریشه ادراکات عمل می‌کند. بعد از مرتبه ادراک، برای صدور فعل به اراده فردی نیاز است. علامه می‌فرماید: اراده همواره بعد از علم رخ می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲). هر چند اراده بعد از علم تحقق می‌یابد اما پیش از اراده، شوق نیز وجود دارد (همان، ص ۱۲۲). پس از اینکه فرد انجام کاری را اراده کرد، به سوی آن حرکت می‌کند، در اینجا می‌توان مرحله فیزیولوژی فعل را مطرح کرد. علامه می‌فرماید: با اینکه افعال انسان توسط نفس انجام می‌شود، اما هر یک از اعضای بدن نیز نقش ابزاری دارند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۲۴). پس از طی این مراحل، فعل و عمل از فرد صادر می‌شود. اما خود فعل نیز به صورت یک حالت برگشتی اثراتی دارد. یک اثر بیرونی و یک اثر درونی دارد. در درون انسان حالات، عادات و ملکات شکل می‌گیرند که بر قوه‌ها، گرایش‌ها و ادراکات انسان تأثیر می‌گیرد و آنها را جهت افعال جدید متأثر می‌سازد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۸۱). از لحاظ بیرونی نیز کمک‌ها، هدایت‌ها و عذاب خداوند، با توجه به اعمال انسان صورت می‌گیرد. اگر انسان اعمال مثبت انجام داده باشد، خداوند انگیزه او را در جهت مثبت تقویت می‌کند. اگر اعمال منفی انجام داده باشد، خداوند زمینه ضلالت او را فراهم می‌کند. علامه می‌فرماید: بخشی از هدایت منوط به اعمال انسان است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵). از سوی دیگر، محیط نیز با اینکه از اعمال انسان متأثر است، بر انگیزه انسان تأثیر می‌گذارد و نیازهای جدید ایجاد می‌کند. تأثیرپذیری انگیزه انسان از محیط بیرونی و تأثیر متقابل آن بر درون را در کلام زیر می‌توان مشاهده کرد:

منطقه‌های گوناگون زمین که از جهت گرما و سرما و دیگر خواص و آثار طبیعی مختلف می‌باشند. تأثیرات مختلف و عمیقی در طبایع افراد انسان داشته و از این راه در کیفیت و کمیت احتیاجات تأثیر بسزایی می‌کنند و همچنین در احساسات درونی و افکار و اخلاق اجتماعی، و در پیرو آنها ادراکات اعتباری آنها از هم جدا خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۴۲). تاکنون به صورت خلاصه، روابط بین اعضای مختلف ساختار انگیزشی انسان را متذکر شدیم. در ادامه، هر عضو به صورت جداگانه مطرح و شواهد بیشتری از آثار علامه در آن زمینه ارائه گردد.

لایه اول: نیروهای بنیادین (قوای نفس)

از نظر علامه، قوای نفس بخشی از سلسله مراتب علل صدور فعل هستند. علامه می‌نویسد:

قوای فعاله انسان چون فعالیت طبیعی و تکوینی خود را روی اساس ادراک و علم استوار ساخته ناچار است برای مشخص کردن فعل و مورد فعل خود یک سلسله احساسات ادراکی را به وجود آورد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۸۷).

در این کلام، ضمن اینکه به تعدد عوامل انگیزشی مثل شناخت‌ها و احساس‌ها اشاره شده است، قوای نفس در رأس این سلسله مراتب انگیزشی مورد توجه قرار گرفته است. علامه در مورد این قوای نفس، اصطلاح «باعثه» را به کار می‌برد؛ یعنی این قوا نقش انگیزشی دارند. رفتارهایی که برای جلب منفعت و کسب لذت انجام می‌پذیرند، مانند خوردن، آشامیدن، پوشیدن و مانند آن به قوه شهویه مربوط می‌شوند. رفتارهایی که به دفع ضرر و دفاع از خود، آبرو و مال مربوط می‌شوند، ناشی از قوه غضبیه هستند. رفتارهایی مانند تصور، تصدیق، استدلال کردن و ارائه قیاس به قوه فکری مربوط می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۱). بر اساس این دیدگاه، نیروهای بنیادین به نام «قوه» راهانداز رفتارهای انسان هستند. سه نوع کلی رفتار، از سه گرایش بنیادین ناشی می‌شوند. تاکنون نقش انگیزشی قوای نفس، در کلام علامه مشخص شد.

اما تعداد قوا از نظر علامه، در برخی موارد، سه نیروی بنیادین (قوه) گرایشی (شهویه)، تدافعی (غضبیه) و اندیشه‌ای (فکریه) را نام برده است (همان). اما در برخی موارد، نیروی چهارم تخیلی به نام «قوه وهمیه» را نیز بدان افزوده است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱۳). علامه در برخی آثار خود، این چهار نیرو را به دو دسته کلی یعنی نیروی (قوه) احساسی و عقلانی تقسیم می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۲۳). نیروی احساسی، به خشم و شهوت و نیروی عقلانی، به عقل نظری و عملی تقسیم می‌شود. از نظر علامه، عقل عملی چون به عمل مربوط است، بیش از عقل نظری جنبه انگیزشی دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴۸).

اینکه چرا قوای نفس در لایه اول قرار دارد؟ نیروهای بنیادین در نظریه علامه، سطح اول عوامل انگیزشی هستند که خود، سطح دوم عوامل انگیزشی را ایجاد می‌کنند؛ زیرا هر نیرویی (قوه) که به صورت فطری در وجود انسان قرار داده شده است، برای خود کمالی دارد. رسیدن به کمال، نقش انگیزشی دارد که موجب حرکت و رفتار می‌شود. علامه می‌نویسد:

جسمی که هنوز حرکت نکرده دارای دو قوه است: قوه اصل حرکت، و قوه وصول به غایت. با حصول حرکت، قوه اول، فعلیت می‌یابد و کمال اول برای جسم حاصل می‌شود، اما کمال اول بودنش از آن حیث است که متعلق وجود و مرتبط به غایت است و هنوز قوه وصول جسم بدان باقی می‌باشد، و با وصول به غایت قوه ثانی فعلیت یافته، و کمال ثانی برای جسم حاصل می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۲).

از نظر علامه، برای هر قوه کمالی است و هر قوه‌ای، با کار مخصوص به خود، نقص خود را تکمیل نموده، حاجت طبیعی خود را برمی‌آورد (طباطبائی، ۱۳۷، ج ۱، ص ۶۱۹). اصولاً هر موجودی کمالی دارد: «کمال انسان عبارت

است از: اینکه در دو طرف علم و عمل از مرحله قوه و استعداد درآمده به مرحله فعلیت برسد» (همان، ج ۱۷، ص ۳۹۹). وقتی قوه و نیروی بنیادین وجود داشته باشد، به طور طبیعی رسیدن به فعلیت، به دنبال آن مطرح می‌شود. در هر قوه، رسیدن به فعلیت کمال برای آن نیرو به حساب می‌آید. بدین ترتیب، سطح دوم عوامل، علت غایی فعل و اهداف فعل، به‌عنوان بخش دوم انگیزش مطرح می‌شود.

لایه دوم: علت غایی فعلیت و کمال

به صورت فطری، هر نیرو (قوه) در وجود انسان برای رسیدن به کمالی در نظر گرفته شده است. پس رسیدن به کمال و فعلیت یک نیرو، علت غایی برای حرکت‌ها و اعمال انسان می‌شود. تا این اعمال بتوانند آن نیرو را فعلیت ببخشند. از نظر علامه طباطبائی، اهداف نقش بسیاری در صدور و بروز رفتار دارد. هدف رفتار در اصطلاح ایشان، «علت غائی فعل» نامیده می‌شود. با توجه به اینکه هر رفتار، نوعی حرکت محسوب می‌شود، از نظر علامه هر حرکت (رفتار)، نیاز به غایت دارد. اگر غایت وجود نداشته باشد، حرکت تبدیل به سکون می‌شود؛ یعنی رفتاری تحقق پیدا نمی‌کند. پس غایت نقش اساسی در بروز فعل دارد. بین رفتار و هدف آن، یک پیوند و ارتباط عمیق وجود دارد (اتحاد). از طریق این اتحاد، هدف فعل با انجام دهنده فعل نیز ارتباط پیدا می‌کند. انجام دهنده رفتار، پیش از انجام رفتار، هدف را در ذهن خود تصور می‌کند. اراده فرد بدان تعلق می‌گیرد، بعد آن را انجام می‌دهد و سپس هدف تحقق پیدا می‌کند. اما گاهی ارتباط بین رفتار و هدف آن، ارتباط واقعی نیست، بلکه فرد خیال می‌کند که بین آنها ارتباطی وجود دارد. از این رو، پس از انجام فعل به هدف مورد نظر نمی‌رسد. از نظر علامه، این موارد «اهداف خیالی» نامیده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۲-۱۸۱). امروزه بحث اهداف یکی از مفاهیم کلیدی در روان‌شناسی انگیزش است. افراد نه تنها از انجام رفتار رسیدن به یک هدف را دنبال می‌کنند، بلکه گاهی چندین هدف متوالی را در نظر می‌گیرند که هر هدفی مقدمه برای رسیدن به اهداف بعدی است که به آن «تسهیل هدف» اطلاق می‌شود. گاهی برخی اهداف، با برخی در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد که در اصطلاح به آن «تعارض اهداف» گفته می‌شود (گبهارت (Gebhardt)، ۲۰۰۷، ص ۱۲۹).

کمال و فعلیت مرحله دوم، عوامل انگیزشی است که سبب ایجاد گرایش‌ها، تمایلات و نیازها در وجود انسان می‌شود؛ به این معنا که خداوند به صورت فطری، گرایش‌هایی در وجود انسان نهاده است که او را به سوی کمال و رسیدن به فعلیت و تحقق خود حرکت می‌دهد. علامه می‌نویسد:

مادری که به فرزند خود بی‌وقفه محبت می‌کند. در اینجا مادر در مرتبه اول و بالذات می‌خواهد احساسات خود را ارضا نماید که اگر نکند با بحران‌های روانی روبرو خواهد گشت و در مرتبه دوم می‌خواهد فرزند خود را از محبت سیراب نماید. در حقیقت غایت با لذات او به فعلیت رساندن احساسات درونی خودش است و در مرتبه دوم محبت کردن به فرزند که غایت بالعرض می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۹۳).

این گرایش‌ها، سطح سومی از عوامل انگیزشی را تشکیل می‌دهد؛ یعنی اول اهدافی در وجود انسان تعبیه شده و سپس، برای رسیدن به آنها گرایش‌ها، تمایلات، غرایز و نیازها مد نظر قرار داده شده است.

لایه سوم: گرایش‌ها (نیازها)

منظور از «گرایش‌ها» تمایلات فطری است که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده است. علامه طباطبائی، با اصطلاحات مختلفی چون تمایلات (کلاتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۳)، حاجات و نیازها (همان، ج ۱، ص ۵۰)، احساسات (طباطبائی، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۱۹)، عواطف و غرایز (همان، ص ۲۳۶ و ۴۲۱) به این دسته از عوامل انگیزشی اشاره کرده است. آنچه از نوشته‌های علامه به دست می‌آید، این است که به طور مسلم گرایش‌ها فطری، غیر از قوای فطری است و این قوا برای فعلیت یافتن، گرایش‌ها درونی را در فرد ایجاد می‌کنند. علامه می‌نویسد: «قوای فعاله ما احساساتی درونی در ما ایجاد می‌کنند» (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۸۲). این بیان نشان می‌دهد که از دیدگاه علامه، قوا در مرتبه قبل از احساسات و گرایش‌ها قرار دارد. به بیان دیگر، قوای نفس برای رسیدن به فعلیت این احساسات را ایجاد می‌کنند. پس احساسات، گرایش‌ها و غرایز جنبه انگیزشی دارند و موجب انجام اعمال و افعال در انسان می‌شوند. علامه می‌فرماید: «فقدانات و احتیاجات است که محرک نیروها و به فعلیت رساننده قوه‌ها می‌باشند» (همان، ج ۵، ص ۳۱).

از نظر علامه، تمایلات یا میل‌ها عبارتند از: منشأهای اصلی نفسانی هیجان‌ها و اشتیاقات که در وجود انسان پیدا می‌شوند و منجر به حرکات ارادی می‌شوند. در وجود انسان تمایلات مختلفی وجود دارد و هر تمایلی، هیجانی را به طرف شیء خاصی ایجاد می‌کند؛ تمایل به غذا غیر از تمایل جنسی و هر یک از این دو، غیر از تمایل به جاه و مقام است (همان، ج ۲، ص ۱۸۴). علامه در این کلام، ضمن اینکه میل‌ها را از هیجان‌ها تفکیک می‌کند، به جنبه انگیزشی گرایش‌ها اشاره دارد و می‌فرماید: میل‌ها منجر به حرکات ارادی می‌شوند.

آیا گرایش‌ها، تمایلات و نیازها امور واحدی هستند؟ از نظر روان‌شناسی، یک تفاوت جزئی بین آنها وجود دارد؛ زمانی که به اصل وجود یک کشش طبیعی و فطری در وجود انسان اشاره می‌شود، اصطلاح میل و گرایش به کار برده می‌شود. اما زمانی که این امیال به هدف خود نرسد، یک کمبود در وجود انسان احساس می‌شود، به چنین کمبودی «نیاز» اطلاق می‌شود (شجاعی، ۱۳۸۶). در تعریف دیگر، نیاز سازه‌ای به‌عنوان نماینده یک نیرو در نظر گرفته شده است که ادراک، دریافت، توجیه عقلی، معنای ضمنی و عمل را به گونه‌ای سازمان می‌دهد که موقعیت ناخشنود کننده موجود را تغییر دهد (دانش و سلیمی‌نیا، ۱۳۸۵).

لایه چهارم: شناخت‌ها (ادراکات اعتباری)

یکی از اجزای انگیزش از نظر علامه، علم (شناخت) است. رفتاری را که فرد به صورت ارادی انجام می‌دهد، باید نسبت به آن علم (شناخت) داشته باشد. شناخت فرد نسبت به یک رفتار، موجب تمایز آن از رفتارهای مغایر و مشابه

می‌گردد (کلاتتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۹). در سایه شناخت مشخص می‌شود که رفتار مورد نظر کمال برای فرد به حساب می‌آید، یا خیر (همان، ص ۱۰۹ و ۱۰۶)؛ یعنی آن رفتار چه اندازه نیازها و منافع فرد را برآورده می‌سازد. امروزه، در علم روان‌شناسی، شناخت نقش بسیار مهمی در نظریات انگیزش دارد. به طوری که در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، اولین نظریات شناختی در باب انگیزش مطرح شدند و دو نظریه بسیار معروف به نام «انسجام شناختی» و نظریه «ناهماهنگی شناختی»، در این زمینه مطرح شدند و نقش شناخت را در انگیزش نشان دادند (هارمون - جونز و هارمون - جونز، ۲۰۰۸، ص ۷۱).

در نظریه علامه، انواع شناخت‌ها به‌عنوان عوامل مؤثر در عمل طرح شده‌اند. یکی از آنها، شناخت‌های انتزاعی (ادراکات اعتباری) است. آنها یک سلسله ادراکات و افکار موجود و میانجی‌اند که طبیعت، نخست آنها را ساخته و به دستیاری آنها خواص و آثار خود را در خارج بروز و ظهور می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۲۰). علامه در عبارت نخست خود اشاره دارد به اینکه انسان (طبیعت) افکار و ادراکات خود را می‌سازد و در گام دوم، این افکار بین انسان و رفتار (آثار) او میانجی قرار می‌گیرد. این افکار در صدور افعال نقش دارند و افراد ادراکات اعتباری را به وجود می‌آورند تا نیازهای اساسی زندگی خود را برآورده سازند. ادراکات اعتباری فرض‌هایی هستند که ذهن برای رفع احتیاجات حیاتی آنها را ساخته است. این ادراکات، تابع احتیاجات حیاتی و عوامل مخصوص محیط است و با تغییر آنها، تغییر می‌کند و قابل‌تطور و نشوء و ارتقاء است (همان، ص ۱۳۸). تعبیر «احتیاجات حیاتی»، به نقش انگیزشی این ادراکات اشاره دارد؛ یعنی ذهن انسان، اول نیازهای خود را تشخیص می‌دهد، بعد برای ارضای این نیازها از ادراکات اعتباری و مفاهیم ذهنی استفاده می‌کند.

به اختصار انواع شناخت‌ها از نظریه علامه عبارتند از: شناخت هدف عمل (همان، ص ۱۲۰)، شناخت ماهیت عمل (همان، ص ۱۲۱)، شناخت نسبت به توانایی انجام کار (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲)، توانایی استفاده از ابزارها (طباطبائی، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۳۰)، ضروری دانستن انجام فعل، نیک دانستن انجام فعل، دشوار یا آسان دانستن فعل (همان، ص ۱۲۹)، پردازش نفس به صورت زیبا نمایی (کلاتتری، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۱۹۵) و افکار خودکار یا خواطر نفسانی (طباطبائی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۸). اینها انواع شناخت‌هایی مؤثر در صدور فعلند.

لایه پنجم: شوق (هیجان، میل و عشق)

پس از اینکه فرد نسبت به عمل مورد نظر شناخت پیدا کرد، علاقه‌مند می‌شود که آن را انجام دهد. علامه، از این میل و علاقه درونی به‌عنوان «شوق» یاد می‌کند:

از آنجاکه فرد بعد از علم و شناخت عمل متوجه می‌شود که انجام این عمل «کمال ثانوی» برای او به حساب می‌آید و هر موجودی به کمال خود علاقه دارد، فرد به انجام آن عمل شوق و رغبت پیدا می‌کند. بنابراین، شوق یکی از مبادی صدور فعل به‌شمار می‌رود (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲).

شوق در سلسله‌مراتب انگیزشی بعد از علم قرار دارد، پس از اینکه فرد عمل را کمالی برای خود تشخیص داد، عمل

را نیک دانست، یا انجام آن را ضروری دانست، خود را در انجام آن توانمند دانست، به انجام آن مبادرت می‌ورزد. علامه در جای دیگر از این شوق، تحت عنوان «احساسات درونی» یاد می‌کند:

به هر حال قوای فعاله ما احساساتی درونی در ما ایجاد می‌کنند ما انجام دادن افعال قوای خود را دوست داشته و می‌خواهیم و حوادث و ارادتی که با قوای ما ناجورند دشمن داشته و نمی‌خواهیم یا در مورد آنها افعال مقابل آنها را دوست داشته و می‌خواهیم (طباطبائی، ۱۳۸۷ ب، ص ۱۲۱).

در نقش انگیزشی عواطف باید گفت: منظور از «عواطف» مفهیمی مانند ترس، امید، رغبت، نفرت، لذت و مانند آن است. از نظر علامه این گرایش‌ها نقش انگیزشی دارند و موجب بروز رفتارهایی در موقعیت‌های مربوط می‌شوند. در بحث جبر و اختیار، به نقش غمگینی و ترس در صدور افعال انسان اشاره دارند (کلاتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۷). در بحث نبوت به نقش ترس، امید، رغبت و بیزاری در صدور رفتارهای انسانی اشاره دارند (همان، ج ۲، ص ۱۴۸). انذار و تبشیر پیامبران را از آن جهت مؤثر می‌داند که رفتارهای انسان تحت تأثیر این عواطف هستند (همان). همچنین، در ضرورت نبوت اشاره دارد به اینکه عواطف و شعور طبیعی انسان او را در امور زندگی مثل غذا، مسکن، ازدواج، به دست آوردن منابع و برطرف کردن ضررها راهنمایی می‌کند. اما این شعور طبیعی، نمی‌تواند راهنمای او در امور معنوی باشد (همان، ج ۷، ص ۲۷۰). این کلام، در عین حال که نقش انگیزشی عواطف و شعور فطری را در رفتارهای مربوط به زندگی مادی نشان می‌دهد، به لزوم انگیزش‌های دیگر در امور معنوی تلویح دارد؛ زیرا اگر رفتارهای معنوی از عوامل دیگری برخوردار نباشد، عواطف طبیعی انسان تماماً صرف امور مادی می‌شود (همان). در بحث پیروی از پیامبر ﷺ می‌فرماید: «محبت پیامبر باعث می‌شود که افراد از آن حضرت پیروی کنند» (همان، ج ۱، ص ۳۷۴). پیروی کردن نوعی رفتار است که منشأ آن محبت است. پس محبت، نوعی عاطفه است که نقش انگیزشی دارد.

لایه ششم: خواست و تصمیم فردی (اراده)

بعد از اینکه فرد علاقه و شوق نسبت به عمل پیدا کرد، تصمیم می‌گیرد که عمل را انجام دهد. علامه مطابق نظر سایر فلاسفه از جمله صدرالمآلهین این تصمیم را به «اراده» تعبیر می‌کند. علامه، از *اسفار* نقل می‌کند که معنای اراده در نزد عقل روشن است. اما تعریف آن به گونه‌ای که تصور حقیقی ایجاد شود، دشوار است. علت فاعلی انجام رفتار خود شخص است، اما فرد برای انجام فعل نیاز به علم دارد که فعل را تصور کند و فواید و ضررهای آن را درک کند. بعد از شکل‌گیری ادراک (تصور و تصدیق)، فرد به انجام فعل رغبت و شوق پیدا می‌کند. سپس تصمیم می‌گیرد و می‌خواهد که آن را انجام دهد. به این تصمیم و خواست «اراده» گفته می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱).

درباره نقش انگیزشی اراده، نظریات مختلفی مطرح شده است. دیدگاه دوگانه *توماس آکویناس*، یکی از این نظریات است که معتقد است: بدن تکانه‌های انگیزشی غیرمنطقی و مبتنی بر لذت را تأمین می‌کند. درحالی که ذهن انگیزه‌های منطقی و مبتنی بر اراده را فراهم می‌آورد. دکارت، جنبه‌های فعال و نافع‌الانگیزشی را به این دوگانه‌نگری ذهن بدن اضافه کرد. بدن عامل مکانیکی، شبه ماشینی و از لحاظ انگیزشی نافع‌الانگیزشی است. درحالی که

اراده عامل غیرمادی، معنوی و از لحاظ انگیزشی فعال است. از نظر دکارت، عالی‌ترین نیروی انگیزشی اراده بود. اراده، نیروی ذهن است که با به کار بردن نیروی انگیزشی خود، امیال و هوس‌های بدن را به خاطر فضیلت و رستگاری کنترل می‌کند (ریو، ۱۳۸۵، ص ۲۸).

در ارزیابی باید گفت: ۱. این نظریه پیش از آنکه به دکارت نسبت داده شود، بین فلاسفه و دانشمندان مسلمان مطرح بوده است. ۲. نظریه فوق، همه نیروهای انگیزشی را به اراده خلاصه کرده باشد، قابل قبول نیست، بلکه از این نظر انگیزش اجزایی دارد که اراده یک جزء آن است. بحث و بررسی این جزء دلیل نمی‌شود که اجزای دیگر نادیده گرفته شود.

یکی از نظریه‌ها که به نقش انگیزشی اراده اشاره دارد، نظریه هارتلی است. وی نقش اراده به یک ریشه دیگر، به نام تداعی مربوط می‌سازد. به نظر او، تداعی است که تعیین می‌کند رفتار تا چه اندازه ارادی باشد. او معتقد بود: رفتار ارادی از رفتار غیرارادی به وجود می‌آید. او برای توضیح مطلب، از قانون تداعی استفاده می‌کند. رفتار غیرارادی، به صورت خودکار در پاسخ به تحریک حسی رخ می‌دهد. رفتار ارادی در پاسخ به اندیشه‌های فرد، یا محرک‌های که اصلاً با رفتار تداعی نشده‌اند، روی می‌دهد و رفتار ارادی می‌تواند به قدری عادی شود که شبیه رفتار غیرارادی به صورت خودکار در آید. فرض اساسی در توجیه هارتلی، این است که همه رفتارها در ابتدا غیرارادی هستند و به تدریج، از طریق تداعی ارادی می‌شوند (هرگنهان، ۲۰۰۹، ص ۲۱۲).

در ارزیابی باید گفت: ۱. اگر رفتار ارادی تابع تداعی شود، دیگر از اراده چیزی باقی نمی‌ماند و نقش اراده در صدور افعال، بسیار کم‌رنگ می‌شود، بلکه تداعی‌ها تعیین‌کننده صدور رفتارها می‌شوند. در این صورت، تصمیم فرد و خواست درونی او بی‌معنا می‌شود. ۲. طبق نظر هارتلی، هرچه تداعی قوی‌تر شود، اراده قوی‌تر می‌شود. ولی در عمل، تداعی زیاد موجب خودکار و اتوماتیک شدن رفتار می‌شود و هر چه رفتار ماشینی و خودکار شود، نقش اراده در صدور آن ضعیف‌تر است.

مارشال ریو معتقد است: روان‌شناسان امروزی قبول دارند که ذهن فکر می‌کند، برنامه‌ریزی می‌کند و قصدهای پیش از عمل را انجام می‌دهد. انسان با نیروی اراده تفکر و برنامه‌ریزی می‌کند. در برابر وسوسه مقاومت می‌کنند، به تلاش ادامه می‌دهد، اعمال کنترل می‌کند، افکارش را کنترل می‌کند، قصدهایی برای عمل تشکیل می‌دهد. توجه خود را بر تکلیف در حال انجام متمرکز می‌کند. اما مشکل اصطلاح «اراده» این است که کلی و اسرارآمیز است و قابل سنجش و اندازه‌گیری نیست (ریو، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

در ارزیابی باید گفت: نظر علامه طباطبائی می‌تواند راه‌حلی برای مشکل اراده در باب انگیزش باشد؛ یعنی نباید اراده را به‌عنوان عامل منحصر به فرد در نظر گرفت تا سایر عوامل مغفول بماند و اراده نباید امر کلی و مبهم جلوه کند و آن را به کلی کنار گذاشت؛ زیرا در انجام افعال و انگیزش افراد نقش اساسی دارد. پس بهترین راه این است که آن را به‌عنوان یک جزء از اجزای متعدد انگیزش در نظر گرفت.

لایه هفتم: حرکت فیزیکی

پس از اینکه فرد به انجام کاری شوق پیدا کرد و اراده کرد، آن را انجام دهد، باید عضلات و ماهیچه‌های خود را به کار اندازد تا آن عمل محقق شود. در موارد متعددی، فرد شوق انجام کار و تصمیم انجام آن را دارد، اما عملاً تحریکی در اعضاء و ماهیچه‌های خود ایجاد نمی‌کند. در نتیجه، تمامی قطعات انگیزشی کامل نشده و رفتاری در خارج محقق نمی‌شود. علامه معتقد است: «بعد از اراده یکی از مقدمات فعل، نیروی تحریک‌کننده عضلات است که پس از آن عضلات به حرکت در می‌آید و فعل محقق می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰).

هر چند برخی نظریات، تحریک عضلات را مختص فعالیت‌ها و رفتارهای بیرونی می‌دانند و برای فعالیت‌های ذهنی و فکری، تحریک عضلات را لازم نمی‌دانند (همان، ص ۴۶۴). اما در واقع حتی اگر نگاه فیزیوپولوژیکی به قضیه داشته باشیم، در اعمال فکری و درونی نیز تحریکاتی در سیستم عصبی و مغزی انسان اتفاق می‌افتد. بنابراین، اگر تحریکات فیزیکی را به معنای وسیع‌تر، یعنی تحریک فیزیولوژیکی در نظر بگیریم در تمامی اعمال انسان، این مرحله به‌عنوان یک جزء انگیزشی قابل طرح است. علامه به نقش سیستم عصبی در این حرکات ظاهری اشاره می‌کند:

قوای عامله عبارت است از: نیروهایی که در عضلات بدن پخش شده است، که مبدأ حرکاتی در بدن می‌گردد؛ مثلاً بازو حرکت می‌کند، انگشتان هر یک جدا جدا حرکت می‌کنند، پاها حرکت می‌کند، فک پایین حرکت می‌کند، سر، روی گردن حرکت می‌کند، پلک‌ها حرکت می‌کنند، قلب و کبد و کلیه و روده و معده همه حرکاتی دارند. همه این حرکات در اثر قوایی است که به وسیله اعصابی، که اعصاب حرکت نامیده می‌شوند، در عضلات گذاشته شده است. این قوا، که مبدأ حرکاتی در اعضاء بدن می‌باشند، قوای عامله نامیده می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۸۷ الف، ص ۳۳۱).

پس با این وجود می‌توان گفت: از نظر علامه تحریکات فیزیولوژیکی که همراه با حرکات اعضاء و جوارح است، یک بخش از سیستم انگیزشی انسان است که بدون آن، عمل محقق نمی‌شود. اما این بدان معنا نیست که بتوان تحریکات فیزیولوژیکی را مانند سایر اجزای انگیزش مورد مطالعه قرار داد، بلکه مطالعه آن به همان روش تجربی خاص خود می‌باشد.

لایه هشتم: رفتار (عمل)

عمل و رفتار، در یک نگاه خود محصول، نتیجه و معلول عوامل انگیزشی است. اما همین نتیجه و محصول، به سهم خود، بر سایر عوامل درونی و بیرونی اثر می‌گذارد و آنها نقش انگیزشی پیدا می‌کنند. انجام عمل، خودش برای عمل‌های بعدی نقش انگیزشی پیدا می‌کند؛ زیرا هر عملی را که انسان انجام دهد، انجام آن عمل در نوبت‌های بعدی برای انسان آسان می‌شود. علامه می‌فرماید: «با تکرار عمل بیرونی زمینه انجام عمل مهیا شده و انجام عمل آسان گشته و نیاز به تلاش کمتری دارد» (طباطبائی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۵). هر گاه انجام عمل آسان شود، احتمال موفقیت انسان در رسیدن به نتیجه بیشتر می‌شود و انگیزه بیشتری پیدا می‌کند. هر چه انسان خود را در انجام کاری توانمندتر احساس کند، انگیزه او در انجام آن بیشتر می‌شود.

از نظر علامه، تکرار عمل زمینه را برای تشکیل رگه‌های شخصیتی (ملکات نفسانی) فراهم می‌سازد؛ هر چه انسان یک عمل را بیشتر تکرار کند، رگه شکل گرفته در نفس او راسخ‌تر می‌گردد (طباطبائی، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۸۲). علامه می‌فرماید: «اصلاح اخلاق و خوی‌های نفس و تحصیل ملکات فاضله، ... تنها و تنها یک راه دارد، آن هم عبارت است از: تکرار عمل صالح و مداومت بر آن» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳). در آثار علامه شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد با تکرار عمل، ملکات نفسانی مثبت و منفی در انسان شکل می‌گیرد. همین ملکات زمینه انگیزشی برای رفتارهای بعدی می‌شوند.

لایه نهم: رگه‌های شخصیتی (ملکات نفسانی)

در نظریه علامه، اصطلاحی وجود دارد تحت عنوان «الصفات النفسانیة» (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۸) و «ملکات نفس»، از نظر علامه این صفات، ملکات و احوال بر اثر تکرار عمل به وجود می‌آیند (کلانتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۵۷). قوای نفس در شکل‌گیری این ملکات نقش دارند (همان، ص ۳۷۰). اما خود این ملکات، حالت انگیزشی دارند (طباطبائی، ۲۰۰۶، ج ۵، ص ۵۳) و موجب بروز و صدور افعالی می‌شوند که مطابق این ملکات اند (کلانتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۷). در بحث عصمت انبیاء نیز به این مطلب اشاره دارند که ملکات روحی، منشأ صدور افعال هستند (همان، ج ۲، ص ۱۳۸). در بحث نبوت، معارف دینی را موجب شکل‌گیری دانش‌ها و حالاتی در نفس می‌دانند که «صور» برای نفس به حساب می‌آیند. همین ملکات، نقش تعیین‌کننده در سعادت و شقاوت انسان دارند (همان، ج ۲، ص ۱۴۷). در بیان دیگر می‌فرمایند: «رفتارهایی که تحقق خارجی می‌یابند، ارتباط با حالات و ملکات نفس دارند و از سرچشمه صفات نفسانی سیراب می‌شوند. پس رفتارها آثار نفس و صفات آن است و در نفس و صفات آن نیز تأثیر می‌گذارند» (کلانتری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵۰). در این بیان، یک تعامل دو سویه بین ملکات و صفات نفس و بین رفتارهای دیده می‌شود. از یک سو، صفات نفس معلول رفتارها هستند و از سوی دیگر، همین صفات و ملکات منشأ صدور رفتارهای جدیدتر می‌شوند.

تکرار عمل موجب ملکه و ملکه موجب تقویت یکی از قوای نفس می‌شود. هر چه یک قوه قوی شود، اثر انگیزشی بیشتری پیدا می‌کند. هرچه مطابق یکی از نیروها رفتار شود، آن نیرو در وجود انسان فعال‌تر گردیده و رفتارهای بیشتری از آن نیرو صادر می‌شود و نیروهای دیگر ضعیف‌تر می‌گردد (همان، ج ۵، ص ۲۶۸). از این رو، قوا در وجود انسان می‌توانند به صورت قوی و ضعیف وجود داشته باشند. تعامل هر یک از این نیروها با «عمل» و «رفتار» انسان نقش تعیین‌کننده در تسلط هر یک از نیروها دارد. هر یک از نیروی شهوت و خشم، اگر بر وجود انسان مسلط شود، نیروی تفکر را به نفع خود مصادره می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱۳). این برخلاف نظریه کاهش سائق است که می‌گفت: اگر یک نیاز در وجود انسان ارضاء شود، تنش کاهش می‌یابد و دیگر آن نیاز انسان را بر نمی‌انگیزد (فیسکه، ۲۰۰۸، ص ۴).

محیط بیرونی

در نظریه علامه، محیط بیرونی نقش انگیزش قابل توجه دارد. علامه، تأثیر شرایط اجتماعی را از چند جهت بر انسان، علائق و سلائق او می‌پذیرد. همان‌گونه که در بحث‌های روان‌شناسی مطرح است، صفات روحی، عواطف، احساسات درونی، از نظر کمیت و کیفیت تحت تأثیر عادت و تربیت است. بسیاری از عادت‌ها و رسوم، از نگاه شرقی‌ها شایسته است، ولی غربی‌ها آنها را غیرمناسب می‌دانند. عکس قضیه نیز وجود دارد، هر ملتی از نظر آداب و رسوم با دیگران متفاوتند (کلانتری، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۸۵). علامه با این بیان، تأثیر جامعه و کشور را بر صفات روحی و عواطف و احساسات می‌پذیرد، پس تأثیر آنها را بر انگیزش انسان نیز پذیرفته است؛ زیرا انگیزش ناشی از صفات، عواطف، احساسات و نگرش‌های فرد است.

از نظر ایشان، شرایط و ظروف اجتماعی موجب اختلاف سلیق، سنت‌ها، آداب، مقاصد و رفتارهای فردی و گروهی می‌شود (همان، ج ۱۱، ص ۶۱). وقتی که شرایط اجتماعی موجب تفاوت بین افراد از نظر علایق، سلیق و اهداف گردد، عامل تفاوت بین آنها از نظر انگیزش نیز می‌گردد. اهداف و علائق انسان، تعیین‌کننده انگیزش او نیز خواهد بود.

از نظر علامه، شرایط اجتماعی که امروزه بر جهان انسانی حاکم شده است، او را در مادیت و مادی‌گرایی فرو برده است. فضائل انسانی رنگ باخته است. ارزش‌های معنوی، یکی پس از دیگری رنگ می‌بازد، به گونه‌ای که در کشورهای پیشرفته، جامعه انسانی به صورت یک جامعه حیوانی صرف تبدیل شده و مردم غرق در تمتعات مادی هستند (همان، ج ۷، ص ۲۷۷). غرق شدن مردم در تمتعات مادی، به دلیل انگیزش‌های مادی و شهوانی است. جامعه موجب شده که مردم به سوی این نوع اعمال انگیزه و گرایش داشته باشند.

انگیزه‌بخشی ترغیب و تشویق: تشویق و ترغیب نقش انگیزشی دارد و موجب می‌شود که دیگران به انجام کاری وادار شوند. بخصوص اگر این تشویق و ترغیب، از سوی یک مقام عالی باشد، بیشتر نقش انگیزشی دارد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «خداوند همه گناهان را می‌بخشد» (زمر: ۵۳). علامه می‌فرماید: «این ترغیب خداوند نقش انگیزشی دارد و باعث می‌شود که مؤمنان به رحمت و بخشش خداوند رو آورند» (همان، ج ۱۷، ص ۲۷۸). ترغیب بندگان به استجاب دعا از سوی خداوند، انگیزه می‌شود تا بندگان به رحمت و مغفرت او رو آورند.

انگیزه مشاهده‌ای: فردی که موفقیت دیگران را در یک فعالیت می‌بیند، به سوی انجام آن عمل برانگیخته می‌شود. اگر ناکامی دیگران را در کاری مشاهده کند، نسبت به انجام آن بی‌رغبت می‌شود. علامه، در مورد درخواست حضرت زکریا برای فرزنددار شدن، می‌فرماید: «حضرت زکریا از مشاهده روزی غیبی برای مریم و عظمت او، این انگیزه در او پیدا شد که از خداوند درخواست فرزند صالح نماید» (کلانتری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۴۴). گویا حضرت زکریا، پیش از مشاهده جریان مریم نیز خواهان فرزند صالح بود، اما این جریان انگیزه شد که عملاً از خداوند درخواست کند. در روان‌شناسی آلبرت بندورا، نقش یادگیری مشاهده‌ای را در بروز رفتار از سوی مشاهده‌کننده مورد پژوهش قرار داد (السون و هرگنهان، ۲۰۰۹، ص ۳۹۵).

نقش عوامل معنوی در انگیزش

در بحث «عمل» مطرح شد که هدایت خاصه خداوند، منوط به اعمال و رفتار انسان است؛ یعنی اعمال انسان یک نوع تأثیر برگشتی بر نوع هدایت‌ها و کمک‌های خداوند دارد. اما هدایت‌ها، نعمت‌ها و رحمت‌های خداوند شامل حال همه بندگان است و آنها در صدور افعال انسان، در انگیزش، گرایش و نگرش انسان نقش دارند. علامه می‌فرماید:

امری که انسان می‌تواند اراده‌اش کند، و زمام اختیار وی به دست آن است، هرگز تحقق نمی‌یابد، مگر آنکه خدا بخواهد؛ یعنی خدا بخواهد که انسان آن را بخواهد، و خلاصه اراده انسان را اراده کرده باشد، که اگر خدا بخواهد انسان اراده می‌کند، و می‌خواهد، و اگر او نخواهد، اراده و خواستی در انسان پیدا نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۶).

این بیان صراحت دارد در اینکه اراده انسان که یکی از اجزای انگیزش اوست متأثر از اراده خداوند است. بحث‌های تحت عنوان «هدایت»، «نصرت»، «عنایت»، «رحمت» و «مغفرت» خداوند همگی نقش خداوند را در زندگی انسان نشان می‌دهد. چگونگی تأثیر این عنایت‌ها، در انگیزش از این جهت است که اگر خداوند به انسان کمک کند، رفتارهای مثبت و اعمال صالح در نظر انسان با ارزش تلقی می‌شود و انسان، نسبت به آن انگیزه و میل پیدا می‌کند. اگر عنایت الهی شامل حال انسان نشود، رفتارهای منفی و اعمال زشت در نظر انسان زیبا جلوه می‌کند و به سوی آنها انگیزه پیدا می‌کند. البته باید توجه داشت که این نوع کمک‌ها، تنها زمینه‌ساز است و موجب جبر نمی‌شود. همچنین، ملاک بهره‌مندی از این گونه کمک‌ها، به نحوی به شایستگی قبلی ارتباط می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

مجموع عواملی که در انگیزش انسان نقش دارند، نمی‌توانند هر یک به تنهایی و منفک از هم عمل کنند، بلکه مجموع آنها، یک ساختار منسجمی را تشکیل می‌دهند که در موقعیت‌های رفتاری و عملی، با هم و در ارتباط با هم عمل می‌کنند و موجب صدور رفتار از انسان می‌شوند؛ یعنی در صدور یک رفتار واحد قوای نفس، اهداف انسان (غایات قوا)، گرایش‌ها و نیازهای انسان، ادراکات و شناخت‌های انسان، شوق و هیجان‌ات انسان، اراده فردی او، حرکات فیزیولوژیکی، تجربیات و اعمال سابق، رگه‌های شخصیتی، تأثیرات محیط اجتماعی و کمک‌ها و هدایت خداوند، یا وساوس شیطانی عمل می‌کنند.

این نظریه، به طور تلویحی تأکید دارد که در باب انگیزش، نباید بر یک یا چند عامل تکیه کرد. برخی نظریات، فقط بر نیازها و گرایش‌ها انسان تأکید کرده‌اند. برخی توجه خود را معطوف به شناخت و ادراکات نموده‌اند. برخی اهداف و مقاصد انسانی را در باب انگیزش مهم دانسته‌اند. برخی دیگر، اراده و خواست انسانی را با اهمیت تلقی کرده‌اند. برخی نیز بر عوامل محیطی و برخی دیگر، بر رگه‌ها و صفات شخصیتی تأکید ورزیده‌اند. ظاهراً عوامل معنوی در نظریات متداول روان‌شناسی مطرح نشده است. اما در ساختار کنونی، که با توجه به اندیشه‌های علامه طباطبائی طرح شده، کلیه عوامل در کنار هم مورد توجه قرار گرفته است.

از محدودیت‌های این پژوهش، حجم انبوه ادعاها و روابط بین عوامل است که جمع‌آوری شواهد کافی برای هر یک حجم مقاله را از حد معمول فراتر برده است. همین امر موجب شده است که مقاله عاری از مثال‌های عملی و عینی باشد، تا ساختار عوامل ملموس‌تر گردد. محدودیت زمانی، سبب شد که شواهد گویاتر از آثار علامه گردآوری نشود. پیشنهادات جدید در حوزه انگیزش از دیدگاه علامه، می‌تواند به بحث نیازها و گرایش‌های فطری انسان و ساختار آنها معطوف باشد. همچنین، ادراکات اعتباری از نظر علامه، شناخت‌های متعددی را در حوزه انگیزش مطرح می‌سازد که در این مقاله، تنها به برخی از مفاهیم شناختی اشاره گردید. برای طرح تمامی مفاهیم شناختی علامه در حوزه انگیزش، به پژوهش جدید نیاز است. آزمودن تجربی این ساختار، در قالب پژوهش‌های مدل‌سازی و ساختاری، می‌تواند زمینه‌های پژوهشی جدیدی را در این حوزه ایجاد کند.

منابع

- خدایناهی، محمدکریم، ۱۳۷۶، *انگیزش و هیجان*، تهران، سمت.
- دانش، عصمت و نرگس سلیمی‌نیا، ۱۳۸۵، «نیازهای دسته الف مورای در کودکان ۳ تا ۱۰ ساله مادران شاغل و خانه‌دار»، *روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ش ۴۷، ص ۳۷۱-۳۷۹.
- ریو، جان مارشال، ۱۳۸۵، *انگیزش و هیجان*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ نهم، تهران، ویرایش.
- السون، متیو اچ و هرگنهان بی. آر، ۲۰۰۹، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری*، ترجمه علی‌اکبر سیف، چ بیست و دوم، تهران، نشر دوران.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۹۱، *انگیزش و هیجان نظریه‌های روان‌شناختی و دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____، ۱۳۸۶، «نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله‌مراتب نیازهای مازلو»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ش ۱، ص ۸۷-۱۱۶.
- شولتز، دوان پی و آلن سیدنی شولتز، ۱۳۸۶، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ سوم، تهران، ویرایش.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۷ الف، *آغاز فلسفه (ترجمه بدایة الحکمة)*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۶۰، *الشمس الساطعة: رساله فی ذکر العالم الربانی العلامة السید محمد حسین الطباطبائی التبریزی*، ۱ جلد، بیروت، دارالمحجّة البيضاء.
- _____، ۱۳۶۴، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ۵ جلد، چ دوم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۶۸، ق، *حاشیة الکفایة*، ۲ جلد، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- _____، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، ۲۰ جلد، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۸۷، ب، *اصول فلسفه رئالیسم*، ۱ جلد، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۷، ج، *مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی*، ۱ جلد، قم، باقیات.
- _____، ۱۳۸۸، الف، *بررسی‌های اسلامی*، ۲ جلد، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۸، ب، *تبیح در اسلام (طبع جدید)*، ۱ جلد، چ پنجم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۸، ج، *فروع حکمت*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۹، *رساله لب الباب به ضمیمه مصاحبات علامه سیدمحمدحسین طباطبائی (طبع جدید)*، ۱ جلد، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۴۰۴ق، *بدایة الحکمة*، تهران، نشر دانش اسلامی.
- _____، ۱۴۱۵ق، *مقالات تأسیسیة فی الفکر الإسلامی*، ۱ جلد، چ دوم، بیروت، مؤسسه ام‌القری.
- _____، ۱۹۸۱م، *الحاشیة علی الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ۹ جلد، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۲۰۰۶، *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۳۸۶، *نهایة الحکمة*، ۱ جلد، چ دوازدهم، قم، جامعه مدرسین.
- فرانکن، رابرت، ۱۳۸۴، *انگیزش و هیجان*، ترجمه حسن شمس اسفندیآباد و همکاران، تهران، نشر نی.
- کلانتری، الیاس، ۱۳۷۹، *مختصر المیزان فی تفسیر القرآن*، ۶ جلد، تهران، اسوه.
- هرگنهان، بی آر، ۲۰۰۹، *تاریخ روان‌شناسی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.

Brown, Lois. V, 2007, *Psychology of motivation, Noa Seence Publishers, Inc.* New York.

Guay, F, et al, 2010, ntrinsic, identified, and controlled types of motivation for school subjects in young elementary school children, *British Journal of Educational Psychology*, v. 80(4), p. 711-735.

Reeve, Johnmarshall, 2001, *Understanding Motivation and Emotion*, Eral Mcpeek publisher, third Edition, United State.

Fiske, Susan T, 2008, *A historical perspective; Core Social Motivations, in Handbook of Motivation*

- Science*, edited by; James Y. Shah & Wendi L. Gardner, The Guilford Press New York & London.
- Harmon-Jones, Eddie & Harmon-Jones, Cindy, 2008, *Cognitive Dissonance Theory An Update With a Focus On The Action-Based Model*, in Handbook of Motivation Science, edited by; James Y. Shah & Wendi L. Gardner, The Guilford Press New York & London.
- Hayes, Steven C, 1978, Theory and Technology in Behavior Analysis, *Journal of Behavior Analyst*, v. 25, p. 25-33.
- Wright, John W, & Wiedeiger, Robera V, 2007, *Motivated Behaviors: the interaction of attention, habituation and memory*. in Sychology of motivation Edited by Lois V. Brown. Nava Senence Publishers, Inc. New York.
- Gebhardt, Winifred A, 2007, *The role of goal facilitation and goal conflict in motivation*, in Sychology of motivation Edited by Lois V. Brown, Nava Senence Publishers, Inc. New York.